

اللهم

این اثر ترجمه‌ای است از:

## Drunk Tank Pink

and other unexpected forces that shape  
how we think, feel, and behave

**Adam Alter**

The Penguin Press, 2012



سرشناسه : آلتز، آدام ال . . ۱۹۸۰ - م .

.Alter, Adam L

عنوان و نام پدیدآور: بازداشتگاه صورتی و سایر نیروهای پنهانی که طرز فکر، احساس و رفتار آدمی را شکل می‌دهند / آدام آلتز ترجمه هوشمند دهقان .

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۸ .

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص .

شابک : ۹-۴۷-۴۷-۸۰۹۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: روان‌شناسی عملی

شناسه افزوده: دهقان، هوشمند، ۱۳۴۸ - مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۹۸ ۲ب ۷/ BF۶۳۶

رده بندی دیویی : ۹/۱۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۸۹۷۳۶

## بازداشتگاه صورتی

نیروهای پنهانی که طرز فکر، احساس و رفتار آدمی را شکل می‌دهند

آدام آلتز

ترجمه هوشمند دهقان

## بازداشتگاه صورتی

نیروهای پنهانی که طرز فکر، احساس و رفتار آدمی را شکل می دهند

نویسنده: آدام آلتر

مترجم: هوشمند دهقان

ناشر: ترجمان علوم انسانی

ویراستار: محمد مهدی پور

طراح جلد: زهرا ابراهیم زاده

صفحه آرا: معصومه کریمی

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: سوم، پاییز ۱۳۹۸

اول، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

پست الکترونیکی: [publication@tarjomaan.com](mailto:publication@tarjomaan.com)  
[tarjoman.nashr@gmail.com](mailto:tarjoman.nashr@gmail.com)  
فروشگاه اینترنتی: [www.tarjomaan.shop](http://www.tarjomaan.shop)

حقوق چاپ و نشر در قالب های کاغذی،  
الکترونیکی و صوتی انحصاراً برای انتشارات  
ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

## معرفی نویسنده

آدام آلتراستادیار ۳۷ ساله رشته بازاریابی در دانشگاه نیویورک است که در دانشکده بازرگانی استرن به تحقیق در حوزه‌های روان‌شناسی و بازاریابی مشغول است. آلترا دارای مدرک کارشناسی در روان‌شناسی از دانشگاه نیوساوت‌ولز و مدارک کارشناسی ارشد و دکتری در همان رشته از دانشگاه پرینستون است. به علاوه، مقالات او در بسیاری از نشریات همچون نیویورک تایمز، واشنگتن‌پست و نیویورکر منتشر می‌شود.



۱۱	مقدمه
۱۵	[بخش اول] دنیای درون ما
۱۷	[۱] نام‌ها
۱۷	تقدیرباوری نام‌انگاران
۲۲	نام‌ها بر پیامدهای زندگی تأثیر می‌گذارند
۲۹	فرچایلد در برابر پوچنسکی: نام‌های روان و سلیس در مقابل اسامی نارسا و زمخت
۳۹	نام‌های دوست‌داشتنی و نام‌های قوی: نقش واج‌ها
۴۳	[۲] برجسب‌ها
۴۳	برجسب‌ها دنیای پیچیده را ساده‌تر می‌سازند
۴۷	کابلیناسیون، سیاه، سفید، غنی و فقیر: طبقه‌بندی‌هایی که ابهام را برطرف می‌کنند
۵۲	برجسب‌ها و تداعی‌ها: چرا مقولات سیاه و طبقه کارگر خطرناک است؟
۵۹	برجسب‌ها صرفاً نام‌معلوم‌بودگی را از میان بر نمی‌دارند؛ آن‌ها پیامدها را نیز تغییر می‌دهند
۶۵	دیدن چیزی که واقعاً وجود ندارد
۷۳	[۳] نمادها
۷۳	نمادها همچون کهربا معنا را به خود جذب می‌کنند
۷۸	قدرت ناشی از ظرافت
۸۳	نمادهای قوی‌تر، قسمت یکم: پول
۸۹	نمادهای قوی‌تر، قسمت دوم: ملی‌گرایی و مذهب
۹۷	آن روی سکه: کم‌زور شدن نمادها و تصاویر
۱۰۳	[بخش دوم] دنیای میان ما
۱۰۵	[۴] صرف حضور دیگران
۱۰۵	دو چشم مراقب
۱۰۷	کسانی که از انزوای اجتماعی آسیب دیده‌اند
۱۱۱	چرا انزوای طولانی مدت اجتماعی با چنین شدتی آسیب می‌زند؟
۱۱۳	واقعیت از طریق مقایسه خودمان با دیگران کسب می‌شود

تقلید، حل مسئله و تماس اجتماعی	۱۱۶
اجراکردن در برابر جمع: اوج نشاط اجتماعی و فرود اضطراب اجتماعی	۱۱۹
رقبای بیشتر، رقابت کمتر	۱۲۴
آشپز که چند تا شد ...	۱۲۶
<b>۱۳۵ [۵] خصوصیت‌های افراد دیگر</b>	
انگیزه‌های اجتماعی	۱۳۵
انگیزه جنسی: زیبارویان مسابقات شطرنج، بی پروایی و رقص زانو	۱۳۷
انگیزه ایمنی: توجیهی جانب‌دارانه از نژادپرستی؟	۱۴۴
نیروی عشق	۱۵۲
رأس هرم مزلو	۱۵۸
<b>۱۶۵ [۶] فرهنگ</b>	
نگریستن به اشیاء و مکان‌ها با لنزهای فرهنگی	۱۶۵
دیدن افراد از میان لنزهای فرهنگی	۱۷۰
نگریستن به ریاضیات، هنر و ناموس با لنزهای فرهنگی	۱۷۷
امراض فرهنگی	۱۸۷
هویت دو فرهنگی: غرقه شدن در دو فرهنگ متفاوت	۱۹۱
هویت چند فرهنگی: مزه‌کردن فرهنگ‌های مختلف	۱۹۵
<b>۲۰۱ [بخش سوم] دنیای پیرامون ما</b>	
<b>۲۰۳ [۷] رنگ‌ها</b>	
چراغ‌های آبی پلیس	۲۰۳
تاریخچه نامیمون علم «رنگ»	۲۰۶
رنگ‌ها چگونه بر ما تأثیر می‌گذارند، قسمت اول: رنگ‌ها و بدن انسان	۲۱۰
رنگ‌ها چگونه بر ما تأثیر می‌گذارند، قسمت دوم: پیوند میان رنگ‌ها و ابره‌های روزانه	۲۱۳
رنگ‌ها در زمینه عشق	۲۱۵
رنگ‌ها در فضاهای کاری و تحصیلی	۲۲۰
رنگ‌ها در حوزه ورزش	۲۲۴
رنگ‌ها و اخلاقیات	۲۲۷
<b>۲۳۳ [۸] مکان‌ها</b>	
محیط‌های توان فرسا	۲۳۳
محیط طبیعی چونان نوشدارو	۲۳۸
ناروان بودن ذهن و تمایل به تفکر عمیق‌تر	۲۴۵
هم‌رنگ شدن با محیط	۲۵۴
بازگشت زمینه	۲۶۱
<b>۲۶۵ [۹] آب‌وهوا</b>	
جنگ تابستانی و عشق زمستانی	۲۶۵



- ۲۷۲ سرمای واقعی انزوای اجتماعی
- ۲۷۷ آب و هوا و بهبودی
- ۲۸۳ آفتاب‌ ذهن را در اموری که مستلزم خطرپذیری و تفکرند کند می‌سازد
- ۲۸۹ [۱۰] سخن آخر: پروانه لورنز
- ۲۹۱ داستان دو تیم
- ۲۹۵ قدردانی
- ۲۹۷ پی‌نوشت‌ها
- ۳۲۹ نمایه



## مقدمه

آخرین شماره نشریه علمی اُرتومولکیولا سایکایتری در سال ۱۹۷۹ با مقاله‌ای کلاسیک شروع شد، مطلبی که ذهن مسئولین زندان، مربیان فوتبال و والدین کلافه را بارور کرد. نویسنده مقاله، پرفسور الکساندر شاوز، آزمایش ساده‌ای را ترتیب داد که از ۱۵۳ نفر جوان تندرست، یک آزمایشگر، دو مقوای رنگی بزرگ، و یک آزمایشگاه بسیار روشن تشکیل می‌شد. مردان جوان تک‌تک وارد اتاق آزمایشگاه می‌شدند تا در آزمون عجیب و غریب «قدرت» شرکت کنند. در ابتدا، آزمودنی‌ها به یکی از مقواها زل می‌زدند. نیمی از آن‌ها به مقوایی به رنگ آبی سیر چشم می‌دوختند و نیمی دیگر به مقوایی به رنگ صورتی. پس از گذشت یک دقیقه تمام، آزمایشگر از هر آزمودنی می‌خواست تا دست‌های خود را مقابل بدنش نگه دارد. در همان حال، آزمایشگر بر دست آزمودنی فقط آن قدر فشار می‌آورد که دست‌هایش پایین آمده و در دو طرف بدنش قرار گیرد. وقتی آزمودنی تجدید قوا می‌کرد، آزمایشگر نکاتی را، پیش از آنکه مجدداً آزمایش را انجام دهد، می‌نوشت. سپس از آزمودنی می‌خواست که به مقوای دیگر نگاه کند و دومرتبه تست قدرت را انجام می‌داد.

نتایج آزمایش‌ها به شدت با یکدیگر همخوانی داشت. همه آزمودنی‌ها، جز دو نفر، پس از خیره‌شدن به مقوای صورتی، قدرت کمتری داشتند و به ندرت در مقابل اعمال فشار رو به پایین آزمایشگر مقاومت کردند. در مقابل،

نگاه کردن به مقوای آبی، چه در مرتبه اول دیده می شد چه در مرتبه دوم، خللی در نیروی آزمودنی ها ایجاد نکرد. از قرار معلوم، رنگ صورتی موقتاً زور آزمودنی ها را تخلیه کرده بود.

شاوز آزمایش دومی ترتیب داد تا اثبات کند نتایج این آزمایش اتفاقی نبوده است. او این بار میزان دقیق تری از نیرو را به کاربرد و از شرکت کننده ها، که مردهایی ۳۸ ساله بودند، خواست تا به یک ابزار اندازه گیری به اسم دینامومتر فشار وارد کنند. مردان ۳۸ ساله، پس از خیره شدن به مقوای صورتی، بدون استشنا و یکی پس از دیگری فشار ضعیف تری به دستگاه اندازه گیری وارد کردند.

شاوز به سراسر آمریکا سفر کرد و، در جلسات عمومی، از نیروی سحرآمیز و آرامش بخشی رنگ صورتی براق سخن گفت. در یکی از این جلسات، که برای تلویزیون آمریکا فیلم برداری شد، آقای کالیفرنیا، مرد آهنین مشهور، چند بار به راحتی عضله گرفت، ولی بعد از آنکه به مقوای صورتی خیره شد به زحمت توانست یک بار هم آن کار را تکرار کند. شاوز، با توجه به قدرت رنگ ها، پیشنهاد کرد که نگهبانان زندان زندانی های خشن را در سلول های صورتی رنگ زیر نظر بگیرند. در نتیجه، دو افسر بازداشتگاه مرکزی نیروی دریایی ایالات متحده در سیاتل واشنگتن دیوار یکی از سلول های بازداشتگاه را صورتی براق کردند. استوار یکم جان بیکر و سروان ران میلر به مدت هفت ماه زندانی های جدیدالورود را زیر نظر گرفتند. آن ها دیدند که چگونه زندانی های خشمگین و آشفته وارد سلول صورتی می شدند، ولی پانزده دقیقه بعد، آشکارا آرام تر بیرون می آمدند. علی القاعده، زندانیان تازه وارد پرخاشگرند ولی افسران مزبور، در طی این دوره آزمایشی هفت ماهه، حتی یک مورد حادثه خشونت بار را گزارش ندادند.

به منظور تجلیل از دو افسر یاد شده، این رنگ صورتی بیکر-میلر نامیده شد و بقیه بازداشتگاه ها در سراسر آمریکا به رنگ آدامس بادکنکی درآمدند.

در بازداشتگاهی در سن‌خوزه کالیفرنیا، برخی از زندانی‌های جوان، در اثر بازداشت شدن در سلول صورتی، آن قدر کم‌زور شده بودند که فقط روزی چند دقیقه قلدری می‌کردند. از زمانی که مسئولان بازداشتگاه‌های کوچک ایالتی زندانیان مست‌خشن را به سلول‌های صورتی انداختند، رنگ مزبور به‌عنوان صورتی بازداشتگاه مستان<sup>۱</sup> نام‌گذاری شد.

در ابتدای دهه ۱۹۸۰، رنگ صورتی به‌طور گسترده‌ای رواج یافت. شائوس دریافت که روان‌پزشکان آشفته‌خاطر، دندان‌پزشکان، معلمان و والدین دیوارهای محل کار یا زندگی‌شان را به‌رنگ صورتی براق درآورده‌اند. مسئولین اماکن عمومی دیوارهای داخلی این ساختمان‌ها را صورتی کردند و از کاهش بارز رفتارهای خشونت‌آمیز خبر دادند؛ شرکت‌های اتوبوس‌رانی نیز با صورتی کردن صندلی‌های اتوبوس‌ها از رفتارهای تخریب‌کننده جلوگیری کردند.

زمانی که کارمندان خیریه «راه متحد»<sup>۲</sup> یونیفورم‌های صورتی پوشیدند، از قرار معلوم خیرین دو سه برابر همیشه کمک کردند. مربیان فوتبال در ایالت کُلرادو و دانشگاه لووا، پیش از آنکه کمیته‌های ورزشی محلی دستور دهند که رخت‌کن تیم‌های میزبان و مهمان باید یکسان باشد، رخت‌کن تیم‌های مهمان را صورتی کردند تا حریفانشان را آرام سازند. تکس شرام، مربی باسابقه تیم فوتبال دالاس کابویز، شائوس را فراخواند و نظر وی را در مورد به‌کار بستن همان استراتژی در تیمش جویا شد. رقاباتی که شانس کمی برای پیروزی در رینگ بوکس داشتند بنا به پوشیدن شورت‌های ورزشی صورتی کردند و در برخی موارد حریفان قدرشان را مغلوب ساختند.

خلاصه، رنگ صورتی راهکاری بدیع برای حل معضلات و مسائل گوناگون شد، از پرخاشگری و بیش‌فعالی گرفته تا اضطراب و طراحی راهبردهای رقابتی.

---

1. Drunk Tank Pink  
2. united way

شور و هیجانی که این رنگ در محافل علمی برپا کرد تا دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت. شائوس کماکان رنگ صورتی بازداشتگاه مستان را «بی حسی غیردروویی» می نامد و، پس از آنکه سه دهه از کشف مهیج رنگ مزبور می گذرد، او همچنان به پرسش های فراوانی پاسخ می دهد که هر ساله در این باره مطرح می شوند.<sup>۳</sup>

کتاب حاضر تلاشی است برای پرده برداری از نقش صورتی زندان مست ها و یک عالمه نیروهای پنهان دیگری که طرز تفکر، احساس و رفتار ما را شکل می دهند. برخی از این نیروها، مثل صورتی بازداشتگاه مستان، از ناکجا آباد سر برآورده اند و شاید روزی به افسانه های فرهنگ عامه تبدیل شوند. برخی دیگر، مثل آفتاب تابنده و زنان زیبارو، دیری است که در فهم عامیانه جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده اند، هرچند که فهم عامیانه در درک پیچیدگی های رفتار انسانی اغلب ناکام می ماند. مابقی نیروها، مثل نام هایی که بر کودکان می گذاریم و شغل های جدیدی که مستلزم خطرکردن اند، جایی پنهان شده اند که به راحتی می شود پیدایشان کرد. آن ها بی آنکه از نفوذشان آگاه باشیم، در زندگی روزمره، افکارمان را هدایت می کنند. این نیروها (یا به قول روان شناسان نشانه ها) در آشکال فراوانی ظاهر می شوند که از سه عالم مختلف سرچشمه می گیرند: عالم ذهنی، که از نشانه هایی تشکیل شده که به مغز ما نقب می زند؛ عالم اجتماعی، که با ما در ارتباط است؛ و عالم وسیع تر مادی، که ما را در میان گرفته است. هر یک از ما محصول در حال تحول سه عالم و قابلیت های پنهان آن ها هستیم که تمام افکار، احساسات و رفتارهای ما را شکل می دهند: عالمی که درون ماست، عالمی که میان ماست و عالمی که پیرامون ماست.

[بخش اول]

دنیای درون ما







[۱]

## نام‌ها

### تقدیرباوری نام‌انگارانه

زمانی کارل یونگ، از نام‌دارترین روان‌پزشکان قرن بیستم، پیش خودش فکر می‌کرد که چرا این قدر دل بسته موضوع تولد دوباره است. در همین فکرها بود که یک دفعه جواب را پیدا کرد: نام خانوادگی او یونگ است و یونگ به معنای جوان (یائنگ) است. از همین رو، از بدو تولد، مفاهیم جوانی، سال‌خوردگی و زایش دوباره ذهن او را به خود مشغول ساخته بود. سایر روان‌شناسان سرشناس اوایل سده بیستم به برنامه‌های پژوهشی کاملاً متفاوتی مبادرت کرده‌اند، ولی همان‌طور که یونگ توضیح می‌دهد «آقای فروید (که نامش در آلمانی به معنای لذت است) از اصل لذت دفاع می‌کند. آقای آدلر (در آلمانی به معنای عقاب) مدافع میل به قدرت است و آقای یونگ (جوان) از ایده تجدید حیات حمایت می‌کند». به نظر یونگ، نام‌هایی که در بدو تولد بر ما می‌گذارند، سالیان سال، همچون مشعلی بر مسیر تقدیرمان پرتو می‌افکنند.

سال‌ها بعد در ۱۹۹۴، یکی از نویسندگان ستون نظر خوانندگان نشریه نیوساینتیست پدیدار مزبور را تقدیرباوری نام‌انگارانه<sup>۱</sup> نامید که معنای تحت‌اللفظی آن «پیامد ناشی از نام» است. این نویسنده یادآور شد که دو اورولوژیست به نام‌های دکتر اسپلت و دکتر ویدن، در مجله اورولوژی بریتانیا<sup>۲</sup>، مطلبی در مورد مشکل ادرار دردناک نوشته‌اند.<sup>۳</sup> اسم‌های بائسما زیاد است. رئیس فعلی دادگستری کل انگلستان و ولز جاستیس ایگور جاج است.<sup>۴</sup> در دنیای ورزش، لین بیچلی قهرمان هفت دوره موج‌سواری دنیا است؛<sup>۵</sup> استیون رباتم قهرمان پاروونی بریتانیا بود؛<sup>۶</sup> یوسین بولت سریع‌ترین دوندۀ دنیا در دوی صدمتر و دویست‌متر است.<sup>۷</sup> برخی اسامی خبر از سرنوشتی شوم می‌دهد؛ کریستوفر کک یک موادفروش بدنام جامائیکایی است<sup>۸</sup>، و بلک راب، خوانندۀ رپ، به جرم سرقتی بزرگ به هفت سال زندان محکوم شد.<sup>۹</sup> ممکن است وسوسه شویم که از این نمونه‌ها، به‌عنوان مواردی پراکنده و اتفاقی، چشم‌پوشی کنیم، ولی پژوهشگران نشان داده‌اند که نام‌های ما عمیقاً در دنیای ذهنی و روانی ما ریشه می‌دانند و چونان کهربا ما را به سوی مفهومی می‌کشانند که ناممان در بر دارد.<sup>۱۰</sup>

در حقیقت، اسم‌ها آن قدر اطلاعات منتقل می‌کنند که به‌آسانی از یاد می‌بریم آن‌ها، برخلاف مثلاً اعداد، از معانی طبیعی برخوردار نیستند. عدد ۱۰، صرف‌نظر از اینکه آن را تین، دی‌یز (ده اسپانیولی)، دیس (ده فرانسوی)

#### 1. nominative determinism

۲. در زبان انگلیسی اسپلت (Splat) به معنای پاشیدن و وی (Wee) به معنای ادرار است [مترجم].
۳. جاستیس (Justice) به معنای دادگستری و جاج (Judge) به معنای قاضی است [مترجم].
۴. بیچلی (Beachly) به معنای ساحلی است [مترجم].
۵. رو (Row) به معنای پارویدن است [مترجم].
۶. بولت (Bolt) به معنای فرار کردن است [مترجم].
۷. کک (Coke) به معنای ذغال است [مترجم].
۸. راب (Rob) به معنای دست‌بردزدن است. نام رابین هود هم با همین کلمه شروع می‌شود [مترجم].

یا دیئچی (ده ایتالیایی) بخوانیم، همیشه یک معنا را می‌دهد و به همین خاطر است که دانشمندانی که به دنبال تماس فرازمینی هستند زبانی ریاضیاتی ابداع می‌کنند تا با اشکال نامأنوس حیات ارتباط برقرار کنند. یک پالس منفرد صدا همیشه پالسی منفرد یا واحد است و دو پالس صدا همواره دو سیگنال صوتی خواهد بود. ولی در مورد نام‌ها، که در بند زبان هستند، نمی‌شود ویژگی‌های جهانی و همه‌فهم را به کار بست. ظرافت نظر یونگ، در مورد این که نام فروید باعث شد که او به سمت «دفاع از اصل لذت» کشیده شود، فقط وقتی معلوم می‌گردد که بدانید کلمه فروید در زبان آلمانی به معنی «لذت» است. پس نام‌ها تنها وقتی قدرت دارند که با مفاهیم پُر معنای دیگری تداعی شوند. در بعضی از فرهنگ‌های خاص، والدین، به هنگام نام‌گذاری بچه‌هایشان، از این ایده استقبال می‌کنند. رئیس جمهور نیجریه، گودلاک جاناتان، درست و حسابی به معنای اسمش نائل گردید<sup>۱</sup> و همسرش پیشنس (به معنی صبر) نامیده شد، صفتی که بانوهای اول کشور، زمانی که همسرانشان از پلکان سیاست بالا می‌روند، به شدت به آن نیاز دارند.<sup>۲</sup> بر طبق یک ضرب‌المثل نیجریه‌ای، «وقتی روی شخصی نامی نهاده می‌شود، خدایانش آن را می‌پذیرند». از همین جهت است که والدینی که از پا افتاده‌اند بعضی وقت‌ها فرزندشان را دوماکا (معنای تحت‌اللفظی، دستم را بگیر) یا اوبیاگلی (کسی که آمده است تا غذا بخورد) می‌نامند. ایل‌مردان قبیله موسی در بورکینافاسو مسئله تقدیرباوری نام‌انگارانه را قدمی جلوتر برده‌اند و در حالت استیصال، برای آنکه با تقدیر از در صلح وارد شوند، اسم‌های بسیار شومی روی بچه‌هایشان می‌گذارند. مثلاً والدینی که بیش از یک فرزند را از دست داده‌اند نام بچه بعدی را کیدا (می‌آید تا بمیرد)، کوندی (شیء بی‌جان) یا جیناکو (برای مُردن زاده شده) می‌گذارند.

۱. گودلاک (good luck) به معنای «موفق باشی» است [مترجم].

سایر والدین تمام تلاششان را می‌کنند تا فرزندانشان را از تلاطم پیامدهای ناشی از نام‌گذاری نجات بخشند. مثلاً ویاجسلاو وژنین نامی داشت که، در زبان روسی، به معنای «برده» است. تداعی‌های این اسم، همچون داغ‌نگی، صاحب اسم را سایه‌به‌سایه دنبال می‌کند. در نتیجه، وژنین و همسرش، مارینا فرُلُوا، تصمیم گرفتند که پسرِ نوزادشان را از این مصیبت نجات دهند. این پسرِ بچه‌لاغر و موحنایی در تابستان ۲۰۰۲ در بحبوحه طغیان سیل‌های وحشت‌بار روسیه به دنیا آمد. ویاجسلاو و مارینا، به خاطر عهده‌ی که بسته بودند، نامی عام را انتخاب کردند. این نام طوری طراحی شده بود که معناپذیر نباشد: BOHdVF ۲۶۰۶۰۲. ظاهراً این اسم بی‌معناست ولی در واقع کوتاه‌نوشت عبارت زیر است: «محصول انسانی و زیست‌شناختی وژنین‌ها و فرُلُواها که در ۲۶ ژوئن ۲۰۰۲ زاده شده». اما در عمل BOHdVF ۲۶۰۶۰۲ کوچکولو به اسم Boch (که به‌سختی بوج تلفظ می‌شود) واکنش نشان می‌داد. ویاجسلاو مدعی است که نام Boch «زندگی پسرش را آسان‌تر خواهد ساخت، طوری که دیگر با آن آدم‌های احمقی مواجه نخواهد شد که فکر می‌کنند اسم آدم معرف شخصیت اوست. هر کسی که نامی سنتی دارد خودبه‌خود به پیش‌زمینه تاریخی‌اش وصل می‌شود. اما، با این نام، پسر من از میراث تاریخی پدرش در امان خواهد بود».

افراد، با استفاده از انواع و اقسام قاعده‌ها و رویکردها، بچه‌هایشان را نام‌گذاری می‌کنند. بعضی افراد از نام‌های قهرمان‌های تاریخی یا ادبی وام می‌گیرند، برخی دیگر سنت نام‌گذاری نیاکانشان را پی می‌گیرند و بعضی‌ها صرفاً دوست دارند که ببینند فلان اسم چطور به نظر می‌رسد یا چه چیز جالبی را به یاد آنان می‌آورد. با وجود این، در تمامی موارد، اسم بدون معنا از این طریق معنادار می‌شود که مفاهیمی را تداعی می‌کند که خود معنادارند. با در نظر گرفتن نیروی تداعی، می‌توان توضیح داد که چرا اسم آدولف، در خلال جنگ جهانی دوم و

1. Biological Object Human descendant of the Voronins and Frolovas, born on June 26, 2002.